

نگاه حقوقی

قانون اساسی چقدر ضمانت اجرا دارد؟

افشین حبیب‌زاده
عضو دوره پنجم شورای شهر تهران

قانون اساسی هم‌زمان با آغاز جنبش مشروطه‌خواهی به ادبیات سیاسی ما ایرانیان راه یافت؛ ابتدا با هدف محدودکردن قدرت پادشاه و استقرار عدالت و قانون و به رسمیت شناختن آزادی‌ها و سپس نهادسازی و تعیین اصول حاکم بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و روابط خارجی و امثال آن. اما مهم‌ترین موضوع نهفته در نهاد این قانون، توافق است. توافق طرفین این قرارداد اجتماعی، یعنی مردم و حاکمیت بر سر اصولی که بنیان‌های جامعه بر آن قرار می‌گیرد و شاید از این منظر آن را میناق نامیده‌اند. میناق یا عهد و پیمان میان مردم و کسانی که قدرت به آنان واگذار می‌شود تا بتوانند در چارچوب نگاه‌شده در قانون به امور جامعه انظام بخشند و زمینه امنیت و رفاه مردم را فراهم کنند. اما سوالاتی که پیش می‌آید، این است که آیا قانونی با اهمیت ذکرشده می‌تواند فاقد ضمانت اجرایی باشد؟ اگرچه شاید پیش‌بینی ضمانت اجرای چنین قانونی بدیهی به نظر برسد اما اندکی بررسی در تاریخ تحولات سیاسی نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال گاهی مثبت است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اولین بار در آذر ۱۳۵۸ و سپس در مرداد ۱۳۶۸ مورد بازنگری و تأیید مردم قرار گرفت، در نگاه اول ضمانت‌های اجرایی متعددی در نظر گرفته شده است. از تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و تفسیر این قانون توسط شورای نگهبان که در واقع نوعی نظارت تقنینی است تا مسئولیت اجرا و پاسداری از قانون اساسی که بر اساس اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ به‌صراحت بر عهده رئیس‌جمهوری گذاشته شده است. این صراحت اگرچه در سال‌های اولیه پس از انقلاب مورد تأکید سایر قوا و نهادها بوده اما به مرور زمان و به‌دلایل مختلف از جمله اصلاح قانون اساسی یا برداشت‌ها و تفاسیر گوناگون باعث اعمال محدودیت‌هایی برای آن شده است. مرور مکاتبات و برخی نظارت‌های صورت‌گرفته توسط رؤسای جمهور نشان از برداشت نوعی نداشتن قطعیت یا شاید نبود صراحت در این زمینه از سوی سایر نهادها دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در مقدمه کتاب «وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی» حسین مهرپور مشاهده کرد. این در حالی است که براساس مواد ۱۳ تا ۱۶ قانون «تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۵ به صراحت بار دیگر از رئیس‌جمهوری به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی یاد شده است تا جایی که حق نظارت و تذکر به قوای سه‌گانه را دارد و همچنین می‌تواند سالی یک بار موارد توقف، اجرانکردن و نقض و تخلف از قانون اساسی را همراه تصمیمات گرفته‌شده به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند. به عنوان مثال در برخی از مکاتبات میان قوه قضائیه و رئیس‌جمهوری در دوران اصلاحات شاهد این هستیم که قوه قضائیه نظارت‌های صورت‌گرفته از سوی رئیس‌جمهوری را مدخله در دیگر قوا و مغایر اصل تفکیک قوای سه‌گانه و منافی استقلال قوه قضائیه قلمداد می‌کند و در یکی از مکاتبات متذکر می‌شود طبق قانون اساسی نظارت بر اجرای قوانین از جمله قانون اساسی بر عهده قوه قضائیه است و با حذف اختیار تنظیم روابط قوای سه‌گانه از اختیارات رئیس‌جمهوری در بازنگری قانون اساسی دیگر مسئولیت اجرای قانون اساسی مانند سابق بر عهده رئیس‌جمهوری نیست که البته این مکاتبات باعث تنظیم «لایحه اصلاح قانون حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست‌جمهوری اسلامی ایران» معروف به «لایحه اختیارات» از سوی دولت وقت شد که اگرچه به تصویب مجلس ششم رسید ولی به دلیل ایرادات متعدد شورای نگهبان، دولت آن را مسترد کرد.

ابلاغ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری در سال ۱۳۹۸ و تأکید بر پرداختن به ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با قانون اساسی و تعیین سازوکار مناسب برای مغایرت‌نیودن در بندهای دوم و سوم این سیاست‌ها از یک سو نشان از دغدغه مغایرت‌ها و اهمیت موضوع و از سوی دیگر به دنبال تضمینی برای اجرای قانون اساسی است. سازوکاری که بتواند مانع از مغایرت‌ها شود و اجرای بی‌تنازل قانون اساسی را تضمین کند. ابلاغ این سیاست‌ها می‌تواند گواه این ادعا باشد که قانون اساسی فاقد تضمین قضائی و تقنینی صریح در صیانت از خود است و به همین دلیل شاهد مغایرت‌هایی در قوانین و مقررات در طول سال‌ها پس از تصویب آن بوده‌ایم. همچنین نحوه اعمال صلاحیت‌های ذکرشده در اصول ۱۱۳ و ۱۲۱ از سوی رؤسای جمهور و ارائه لایحه اختیارات پیش‌گفته از سوی دولت وقت خود گواه دیگری بر این ادعاست.

غرض از طرح مباحث بالا این است که به نظر نگارنده زمان توجه بیشتر به ضمانت اجرای قانون اساسی فرارسیده است و با وجود تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته، به نظر می‌رسد همچنان با کاستی‌هایی مواجهیم. معمولاً در مدل‌های مختلف ارائه‌شده در سایر کشورها بیشتر با دو نوع کلی ضمانت اجرایی قانون اساسی روبه‌رو هستیم؛ واگذاری نظارت یا تطبیق و صیانت به دادگاه‌های عادی و در نهایت دیوان عالی کشور و واگذاری به یک نهاد خاص مانند شورای قانون اساسی یا دادگاه قانون اساسی. در کشور ما نیز در مقاطعی پیشنهادهایی در این خصوص ارائه شده یا تلاش‌هایی صورت گرفته است از جمله تشکیل نهاد بازرسی ویژه در قوه مجریه یا تأسیس نهاد هیئت پیگیری اجرای قانون اساسی در دولت. اما یا به مرحله اجرا نرسیده یا به چالش کشیده شده است. اگرچه در مقطعی قوه قضائیه این‌صیانت را بر عهده دادگاه‌های عادی دانسته یا قوه مجریه از وظایف خاص رئیس‌جمهوری اعلام کرده ولی همین اختلاف نظر بیانگر تعارض در این امر خطیر است که می‌تواند منجر به دو جهت‌گیری متفاوت و دو برداشت مختلف از موضوعی یکسان در ارتباط با حقوق مردم شود. بنابراین باید مورد توجه جدی قرار گرفته و یک بار برای همیشه تعیین تکلیف شود. پرداختن به این مهم به جهت انواع دعاوی مطرح‌شده و اشکال مختلف مغایرت و شبهه‌ها و اشکال نظارت و آیین دادرسی و اهمیت رعایت حقوق ملت وجوه متعددی دارد که باید بیشتر در جامعه به آن پرداخته شود و تبدیل به یک دغدغه جدی در محافل علمی و حقوقی و سیاسی شود.



شادی مکی؛ مدارس خیرساز در روستاهای سیستان‌وبلوچستان غیراستاندارد هستند، بسیار کوچک‌اند و حیاط ندارند. در یکی از مدارس نوساز خیرساز، سیمان سقف مدرسه به‌راحتی با دست کنده می‌شود. دانش‌آموزان به دلیل کلاس‌های نامن و مسیرهای سخت، تحصیل را رها می‌کنند. کانکس‌ها فلزی است، در تابستان به‌شدت گرم و در زمستان به‌شدت سرد می‌شود. در استان آذربایجان غربی، هشت درصد مدارس کانکسی‌اند. از سه هزار مدرسه روستایی استان، ۲۴۶ مدرسه کانکسی، خشتی و آجری است. در استان کردستان، مدارس تخریبی و فرسوده دردرساز شده‌اند؛ مدراسی که در دهه ۴۰ ساخته شده و بازسازی نشده‌اند. تنها در شهرستان سقز و زیویه بیش از ۱۰ هزار دانش‌آموز زیر سقف مدارس تخریبی تحصیل می‌کنند. برخی از دانش‌آموزان در کلاس‌های زیرزمینی درس می‌خوانند. اینها بخشی از روایت مستولان و کارشناسان آموزشی در استان‌های کردستان، سیستان‌وبلوچستان و آذربایجان غربی است.

چرا مدرسه می‌سازند؟

اما خیران مدرسه‌ساز برای ورود به این بخش از مزایای به‌رمند می‌شوند؛ به‌طوری که مهرماه سال گذشته، ناصر قفلی، رئیس جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور، با اشاره به ماده ۲۰ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم گفته بود: در بند «خ، ح» این ماده در حمایت از بنکاهای اقتصادی حقیقی و حقوقی علاقه‌مند به مشارکت در امر مدرسه‌سازی آمده است: «اگر خیرین در اجرای طرح‌های آموزشی و پرورشی بیش از ۵۰ درصد به جای اعتبارات دولتی در این طرح‌ها هزینه کنند، از اعتبار مالیاتی حداقل ۲۵ درصد و حداکثر ۵۰ درصد هزینه‌ای که انجام داده‌اند، برخوردار می‌شوند. مورد طرح‌های مشارکتی که حداقل ۵۰ درصد آن به صورت خیرساز انجام شده و مابقی آن در تعهد دولت است، چنانچه خیرین- و صاحبان صنایع و بنگاه‌های اقتصادی طرح را با موافقت دستگاه و سازمان به پایان برسانند، هزینه انجام‌شده به‌طور کامل به‌عنوان دیون و اعتبار مالیاتی به شمار می‌رود». در دی‌ماه ۱۳۹۴ نیز مرتضی رئیس، معاون وقت وزیر آموزش و پرورش، از پرداخت سود تسهیلات دریافتی خیرین مدرسه‌ساز از بانک‌ها از طرف دولت خبر داده و گفته بود که خَیر تنها ملکش به بزه‌بسیار دادن اصل مبلغ تسهیلات به بانک است: «دولت خیرین را به سیستم بانکی معرفی می‌کند و انتظار می‌رود بانک‌ها نیز همکاری لازم را برای ارائه تسهیلات به خیرین مدرسه‌ساز داشته باشند. این تسهیلات تنها شامل ساخت مدارس جدید نیست و سود تسهیلات دریافتی برای تکمیل و تجهیز مدارس هم از طرف دولت به سیستم بانکی پرداخت می‌شود».

«روستاهایی داریم که بعد از رفت‌وآمد ۹ رئیس‌جمهور و ۱۴ دولت و ۲۵ وزیر آموزش و پرورش، هنوز هم دارای مدارس کانکسی هستند»، جلال محمودزاده، نماینده سابق مه‌باد در مجلس شورای اسلامی، اینها را به‌تازگی اعلام کرده بود. محمد سعیدی‌پور، مدیرکل توسعاری مدارس خوزستان، روز گذشته از آغاز جمع‌آوری ۲۵۲ کلاس درس سنگی از اردیبهشت خبر داد: «خوزستان رتبه دوم مدارس سنگی را در کشور دارد. همچنین ۲۲ کلاس درس کانکسی در قالب ۴۱ مدرسه در خوزستان وجود دارد که این مدارس تا جمع‌آوری می‌شوند». از آن طرف، چند روز پیش هم حمیدرضا خان‌محمدی، رئیس سازمان توسعاری مدارس، تأکید کرده که کلاس‌های کانکسی تا قبل از مهرماه ۱۴۰۴ در سراسر کشور جمع‌آوری می‌شود. او همچنین از برنامه‌ریزی برای ساخت مدارس کانکسی نیز ۲۰ نفر در روستاهای استان کرمانشاه خبر داد، خلاصه همه این وعده‌ها و اعداد و ارقام بیانگر یک موضوع است: «دانش، تخصص و پیشرفت نسل آینده در اولویت اداره‌کنندگان کشور قرار ندارد».

اما خیرهای رسیده از استان‌های مختلف به‌ویژه استان‌های کم‌برخوردار حکایت دیگری را روایت می‌کند. در‌حال حاضر و در دوره‌ای که سرعت پیشرفت تکنولوژی قابل اندازه‌گیری نیست، وجود حتی یک کلاس درس غیراستاندارد به‌عنوان ابتدایی‌ترین نیاز آموزشی غیرقابل قبول است؛ با این حال علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، در هفدهم آذرماه سال گذشته از وجود هزارو سه مدرسه کانکسی و هزارو ۲۰۰ مدرسه سنگی در کشور خبر داد.

معضل خیرسازها

در برخی مناطق کشور، دولت دست از مدرسه‌سازی برداشته و کار را به خیران سپرده. در استان سیستان‌وبلوچستان خیرین به ساخت مدارس رو آورده‌اند، اما این مدارس هم نتوانسته‌اند مشکلات فضای آموزشی را در این استان حل کنند. شعبید ویدادزی، معلم اهل سیستان‌وبلوچستان که پیش‌تر در حوزه مدارس عشایری استان هم فعال بوده به «شرق» می‌گوید: «طی یک دهه اخیر مدرسی توسط خیرین در مناطق روستایی استان ساخته شده‌اند، درحالی‌که بسیاری از این مدارس به دلیل نبود نظارت کافی، از استانداردهای لازم برخوردار نیستند. مردم به مدرسه نیاز دارند اما آموزش و پرورش از این موضوع شانه خالی کرده است. مدارس خیرساز، به‌شدت کوچک یا فاقد حیاط هستند؛ نبود حیاط برای مدارس روستایی که در نزدیکی جاده و گاهی در کنار دره ساخته شده‌اند، خطرآفرین است؛ زیرا وجود حیاط برای مدرسه حریمی امن برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا محدوده مدرسه شخص بوده و سلامت آنها حفظ شود». به گفته او، مردم شهرستان سرپاز گزارشی تهیه کرده بودند که نشان می‌داد دانش‌آموزان در یک مدرسه نوساز که هنوز کار ساخت‌وساز آن به پایان نرسیده بود، تحصیل می‌کردند. شرایط مدرسه به‌گونه‌ای بود که سیمان سقف مدرسه به راحتی با دست کنده می‌شد. این مسئله نشان می‌دهد که یا نظارت کافی بر ساخت‌وساز این مدارس وجود ندارد یا اینکه مسئولان مربوطه چندان پیگیر استانداردسازی مدارس نیستند: «تعداد مدارس غیراستانداردی که نوساز و خیرساز هستند، بیش از مدارس کانکسی است. همه این بی‌توجهی‌ها از سوی آموزش و پرورش باعث شده در این استان آن‌چنان که باید و شاید مدرسه‌سازی نشود؛ به‌نحوی که سرانه فضای آموزشی در این استان از سایر نقاط کشور بسیار کمتر است».

دانش‌آموزان ترک تحصیل می‌کنند

ویدادزی این را هم می‌گوید که مدارس کانکسی و خشت و گلی همچنان در سطح استان وجود دارند که بیشتر آنها که جنوب استان متمرکز هستند، به گفته او یکی از دلایل ترک تحصیل بالای دانش‌آموزان در این استان، همین دشواری‌های ناشی از کمبود فضای آموزشی است: «طرح روستای مرکزی چند سالی است که در این استان اجرا می‌شود. مثلاً در شهرستان نیک‌شهر تعداد دانش‌آموزان روستایی زیاد است. این دانش‌آموزان از چندین روستا مثلاً ۲۰، ۱۵ روستا به مدرسه‌ای می‌روند که به‌عنوان روستای مرکزی معرفی شده است. این شرایط در حالی رخ می‌دهد که امکانات مدرسه مذکور بسیار کم است؛ مثلاً دیده‌ام که در یک کلاس درس ۵۰۰ و حتی ۶۰ دانش‌آموز حضور داشته‌اند که این مسائل باعث افت شدید کیفیت آموزش می‌شود. از سوی دیگر مسیر رفت و برگشت دانش‌آموزان بسیار سخت است و همه این موارد به ترک تحصیل کودکان کمک زیادی می‌کند».

او به آسیب‌هایی اشاره می‌کند که مدارس کانکسی به دانش‌آموزان وارد می‌کنند: «کانکس‌ها فلزی هستند، درحالی‌که استان ما یکی از مناطق بسیار گرم کشور است. در اردیبهشت و خرداد که دمای هوا در بسیاری از شهرهای استان به ۳۵ تا ۴۰ درجه می‌رسد، تحمل گرمای کانکس فاقد کوئلر برای دانش‌آموزان بسیار سخت است. در مهر و آبان هم به دلیل گرمای هوا، وضعیت به همین شکل است».

۸ درصد مدارس آذربایجان غربی کانکسی است

وضعیت در استان‌های کم‌برخوردار بحرانی است، آن‌طورکه محمودزاده، نماینده سابق مه‌باد در مجلس شورای اسلامی، به «شرق» می‌گوید هشت درصد مدارس استان آذربایجان غربی کانکسی است: «آقای پزشکیان، رئیس‌جمهوری در سفر به استان آذربایجان شرقی تأکید کرده بود که دولت قصد دارد مدارس کانکسی را از سطح استان جمع‌آوری کرده و زیرساخت‌های آموزش و پرورش را در این استان تقویت کند. مسئله این

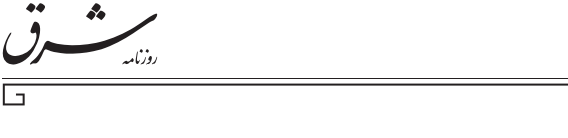
«شرق» از شرایط سخت تحصیل در مدارس تخریبی، کانکسی و سنگی گزارش می‌دهد

ناگفته‌های مدارس خیرساز

است که پزشکیان باید به فکر مشکلات آموزشی کل کشور باشد، زیرا بعضی از استان‌ها از نظر زیرساخت‌های آموزشی در شرایط بسیار نامطلوبی قرار دارند که استان‌های آذربایجان غربی، سیستان‌وبلوچستان و کردستان از جمله این استان‌ها هستند». او به آمار مدارس کانکسی در استان آذربایجان غربی هم اشاره می‌کند: «در این استان حدود سه هزار مدرسه روستایی وجود دارد که از این تعداد حدود ۲۴۶ مدرسه کانکسی، خشتی و آجری است. یعنی هشت درصد مدارس استان آذربایجان غربی در کانکس برگزار می‌شود. تا پایان سال ۱۴۰۳ میانگین سرانه فضای آموزشی در کشور برای هر دانش‌آموز ۵،۴۵ مترمربع بود اما در استان ما این میانگین نزدیک به چهار مترمربع است. یعنی فضای آموزشی در استان آذربایجان غربی ۱،۴۵ متر مربع کمتر از میانگین کشوری است. به‌علاوه اینکه در سطح استان نیز میان شهرستان‌ها تبعیض چشمگیری وجود دارد، به این معنا که در برخی شهرستان‌ها متوسط فضای آموزشی برای هر دانش‌آموز ۱،۵ است؛ یعنی شش برابر کمتر از میانگین کشوری». به گفته نماینده سابق مه‌باد، براساس سند تحول بنیادین آموزش و پرورش باید سرانه فضای آموزشی برای هر دانش‌آموز به عدد ۸،۳۹ متر مربع برسد: «در برنامه هفتم توسعه هم به این موضوع پرداخته شده که سرانه هر دانش‌آموز در سطح کشور باید در انتهای این برنامه به ۶،۱ مترمربع برسد. وضعیت فضای آموزشی در استان‌های سیستان‌وبلوچستان، آذربایجان غربی و کردستان ناگوار است». او کمبود فضای آموزشی را زمینه‌ساز کاهش کیفیت آموزشی در مدارس می‌داند: «این موضوع بر آینده فرزندان این استان‌ها تأثیری منفی بر جای گذاشته و باعث می‌شود این دانش‌آموزان به مقاطع بالاتر تحصیلی و آموزش عالی راه نیابند، زیرا سرنویشت دانش‌آموزان در بزرگسالی بستگی به کیفیت آموزش در مقاطع پایین‌تر تحصیلی دارد. بی‌توجهی به عدالت آموزشی در کشور تأسف‌آور است». محمودزاده می‌گوید که باید شرایط فضای آموزشی بهبود یابد و مدارس کانکسی از روستاها جمع شوند: «در جدای دانش‌آموز در کانکس یا مدارس کپری یا مدارس خشت و گلی تحصیل می‌کند؟ کانکس در فصل سرد برای دانش‌آموزان قابل تحمل نیست و در فصل گرم هم غیرقابل تحمل است. تمام انرژی دانش‌آموزان در مدارس کانکسی محافظت از خود در برابر سرما و گرما می‌شود و نمی‌توانند به خوبی به درس توجه کند».

خطر ریزش سقف

استان کردستان اما وضعیتی متفاوت دارد. در این استان نه مدارس کانکسی که مدارس تخریبی و فرسوده دردرساز شده‌اند. خالد عبدالمجیدی، معلم بازنشسته سقزی و عضو انجمن صنفی معلمان کردستان است. او به «شرق» می‌گوید کمبود فضای آموزشی در استان کردستان حدود ۳۰۰ هزار مترمربع کمتر از میانگین کشوری است؛ کمبودی که بیش از همه شهرستان‌های سقز، سنندج، بانه، میوان، قروه و دهگلان را تحت تأثیر قرار داده است: «سرانه فضای آموزشی در استان ۲،۸۱ مترمربع و ۷۵ سانتی‌متر کمتر از میانگین کشوری است که این عدد در شهرستان‌های میوان و سقز کمتر هم است. کمبود کلاس‌های درس در کردستان به میزانی است که بیشتر تعداد دانش‌آموزان در هر کلاس تا ۵۰ درصد بیش از ظرفیت آنهاست». او تعداد مدرس کانکسی در کردستان را، تنها ۱۰ مورد اعلام کرده و تأکید می‌کند که مهم‌ترین معضل فضای آموزشی در استان، استفاده از مدرسی با ساختمان‌های فرسوده و تخریبی است که در دهه ۴۰ ساخته شده و مورد بازسازی هم قرار نگرفته‌اند؛ وضعیتی که جان دانش‌آموزان را با خطر جدی



مواجه کرده است: «مثلاً در سال ۱۴۰۲ در شهرستان میوان بیش از ۲۵ مدرسه فرسوده شناسایی شدند که باید تخریب شوند با این حال همچنان این مدارس مورد استفاده قرار گرفته و دانش‌آموزان آنها از امنیت لازم برخوردار نیستند. از طرفی تراکم بالای جمعیت دانش‌آموزی از یک سو و کمبود کلاس‌های درس از سوی دیگر باعث شده در این شهرستان ۹۵ درصد مدارس به صورت دوشیفته فعالیت کنند. به دلیل همین فضای کم آموزشی مدارس تخریبی همچنان به کار خود ادامه می‌دهند، بدون آنکه برای ایمن‌سازی آنها تدبیری شود». این معلم ادامه می‌دهد: «تنها در شهرستان سقز و زیویه بیش از ۱۰ هزار دانش‌آموز زیر سقف مدارس تخریبی تحصیل می‌کنند. تیم کارشناسان سازمان توسعاری مدارس، ۵۰ مدرسه فرسوده را در سطح شهر سقز شناسایی و اعلام کردند که از این تعداد باید ۱۲ مدرسه تخریب و ۲۵ مدرسه مقاوم‌سازی شوند. حتی برخی مناطق سقز فاقد فضای آموزشی است مانند مسکن‌های مهر و شهرک‌های ساخته‌شده در اطراف این شهر. درحالی‌که ساکنان این شهرک‌ها عموماً فعالیت مالی نامطلوبی دارند اما والدین ناچارند هزینه سنگینی برای سرویس مدرسه فرزندان‌شان بپردازند. این شهرک‌ها تا نزدیک‌ترین مدرسه سه تا چهار کیلومتر فاصله دارند. همین مسئله هم باعث شده جمعیت دانش‌آموزان در مدارس نزدیک به این شهرک‌ها بسیار زیاد باشد. مثلاً کاهی در یک کلاس درس ۴۵ دانش‌آموز حضور دارد».

کلاس‌های زیرزمینی

او به تشکیل کلاس‌ها در زیرزمین ساختمان هم اشاره می‌کند؛ وضعیتی که در یکی از مدارس در مقطع پیش‌دیپستانی دیده شده است: «تعداد کودکان حاضر در این پیش‌دیپستانی ۵۲ نفر بود و اولیای آنها موضوع را به من اطلاع دادند، موضوع را آن زمان به رئیس آموزش و پرورش سقز اعلام کردم اما نپذیرفتند. من نام و نشان مدرسه شهید فهمیده را به آنها دادم». احمد قادری، دیگر عضو انجمن صنفی معلمان کردستان و معلم بازنشسته، هم به «شرق» می‌گوید: «در شهریور سال ۹۷ تعدادی از معلمان استان، به‌عنوان نمایندگان شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، به وزارت آموزش و پرورش مراجعه کردیم تا بطحایی، وزیر وقت آموزش و پرورش را در جریان تعدادی از مشکلات آموزشی-صنفی قرار دهیم که یکی از این مسائل هم مربوط به بی‌توجهی به عدالت آموزشی ازجمله امکانات و فضای آموزشی بود، اما به جای رسیدگی به مشکلات مطرحه، بعد از دو ماه برای ۲۷ نفر از ۳۰ معلمی که در آن جلسه حضور داشتند، تشکیل پرونده و اعلام شد که شما با برجسته‌کردن مشکلات آموزش و پرورش، توجه رسانه‌های معاند را جلب می‌کنید». او از این موضوع گلایه می‌کند که مدیران ارشد آموزش و پرورش در کردستان به جای تدبیر برای رفع مشکلات آموزشی استان، به برخورد با معلمانی اقدام می‌کنند که فعالیت آنها در راستای اجرای اصول ۳۰ و ۱۵ قانون اساسی و همچنین شناسایی و رفع مشکلات آموزشی است.



با حمایت شما

میشه برشته

موه‌هاش مثل روز اول

۰۲۱ — ۲۳۵۴۰

شماره کارت بانک ایران نوین
۶۲۷۴-۱۲۱۹-۴۰۵۶-۷۴۶۵



یک اسکن تا سلامتی



محک

مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org